



این خشم انقلابی مهار شدنی نیست



۵۱ روز از آغاز اعتراضات سراسری توده‌های مبارز و قهرمان ایران با صدها جان‌فشانه، هزاران زخمی و هزاران زندانی می‌گذرد. روزهای حماسه و نبرد، فوران آتشفشان خشم زنان و دختران جوان و نوجوان، فریاد زن، زندگی، آزادی. روزهای به فریاد درآمدن بغض‌های فروخورده مادران و پدران، آزادی، آزادی، آزادی. روزهای به خون خفتن جوانان و نوجوانان بی‌باک و شجاع برای آزادی و رهایی در صفحه ۳

۱۳ آبان ۵۷ در آئینه آبان ۱۴۰۱



سیزده آبان در تقویم روز شمار انقلاب ۵۷، به عنوان روز دانش آموز ثبت شده است. در این روز، دانش آموزان تهرانی کلاس‌های درس را تعطیل کردند و در همبستگی با اعتراضات سراسری توده‌های مردم ایران علیه استبداد سلطنتی به جمع معترضان در دانشگاه تهران پیوستند. نیروهای سرکوبگر رژیم ستم شاهی، که از بهم پیوستگی مبارزات دانش آموزان با دانشجویان به وحشت افتاده بودند، ابتدا با پرتاب گلوله‌های گاز اشک آور سعی کردند جمعیت حاضر در دانشگاه تهران را پراکنده کنند. اما این اقدام سرکوبگرانه ارتش مزدور شاهنشاهی، نه تنها باعث رعب و وحشت و پراکندگی جمعیت حاضر در دانشگاه نشد، بلکه بر عکس، با شلیک گاز اشک آور شرایط ملتهب‌تر شد و انبوه اجتماع‌کنندگان با شعار مرگ بر شاه به مقابله با سرکوبگران برخاستند. با پیش آمدن وضعیت موجود، نیروهای سرکوب با شدت بیشتری وارد عمل شدند و اینبار نه با گلوله‌های گاز اشک آور که با شلیک مستقیم گلوله، دانش آموزان، دانشجویان و جمعیت حاضر در صحن دانشگاه تهران را به رگبار بستند. با این اقدام وحشیانه نیروهای سرکوبگر ارتش شاهنشاهی، دانشگاه تهران به خاک و خون کشیده شد و تعدادی از دانش آموزان و دانشجویان جان باختند. با وقوع این فاجعه مرگبار که دو ماه بعد از کشتار خونین ۱۷ شهریور در میدان زاله تهران رخ داد، عملاً زمینه‌های سرنوشتی رژیم سلطنتی تسریع شد. کشتار دانش آموزان و دانشجویان در ۱۳ آبان ۵۷، آنهم در آن روزهای متلاطم انقلاب که جامعه به صورت تام و تمام در یک موقعیت انقلابی قرار داشت، نه تنها در صفحه ۲

یک موضع به‌غایت راست در حزب کمونیست ایران

در صفحه ۵

فراخوان مسئولانه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

انتشار داد، نوشت:
" این روزها، ایران ما، روزهای پرتلهایی را از سر می‌گذرانند، هرروز که می‌گذرد، صف‌آرایی‌ها شفاف‌تر و مسیر حق‌خواهی روشن‌تر می‌شود.
در یکسو مردم حق‌طلب و عدالت‌خواه که برای آزادی و برابری می‌کوشند، و دیگر سو قدرت پرستان منفعت‌طلب صف‌آرایی کرده‌اند. برای اولین بار در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران نیروهایی متکثر از نطه‌های مختلف، هدف مشترکی را پیش‌گرفته‌اند، در این راه، اتحاد و همبستگی حداکثری، ضروری‌ترین کنش پیش‌رو است. لازمه این اتحاد، داشتن بینش عمیق برای در صفحه ۱۰

با رشد موج نوین اعتصابات دانشجویی، تظاهرات توده‌ای و نبردهای خیابانی مردم ایران علیه رژیم ستمگر جمهوری اسلامی، تشکل‌های طبقاتی و صنفی مستقل که در طول سال‌های گذشته همواره پرچمدار مبارزه، ایستادگی و مقاومت در برابر رژیم حاکم بر ایران بوده‌اند، با صدور بیانیه‌های رادیکال، ضمن محکوم کردن سرکوبگری‌های رژیم، حمایت قاطع خود را از مبارزات توده‌های مردم ایران در شهرهای سراسر کشور و نیز گروه‌های حرفه‌ای و صنفی که جدیداً به مقابله با جمهوری اسلامی برخاسته‌اند، اعلام کردند.
شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، در بیانیه‌ای که در تاریخ ۱۰ آبان ماه

ارتجاع اسلامی بار دیگر بلوچستان را به خون کشید

در صفحه ۷

برای آزادی زندانیان سیاسی همبسته و متحد تلاش کنیم

در صفحه ۶

گزارشی کوتاه از آکسیون همبستگی با مبارزات مردم زحمتکش ایران

در صفحه ۹

۱۳ آبان ۵۷ در آئینه آبان ۱۴۰۱



هرساله، گروهی از دانش آموزان دست چین شده را به بیت رهبری کشاندند تا خامنه ای در سالروز ۱۳ آبان ۵۷ در وصف "شجاعت" و "دلیری" دانش آموزان برای آنان سخن بگوید. امسال اما سال دیگری بود و سخن گفتن از "فرزندان دلیر انقلاب" و "دانش آموزان آگاه و رشید" برای خامنه ای که دانش آموزان را "فریب خورده" دشمن اعلام کرده بود، روز سخت و دشواری بود. از این رو، روز دانش آموز در شرایط انقلابی موجود در جامعه، به سردی گذشت و چنانچه دیدیم، دیگر از آن دانش آموز "آگاه و رشید" آبان ۱۳۵۷ کسی سخن نگفت. نه کسی از "فرزندان دلیر انقلاب" یاد کرد و نه کسی از "تعهد و بیداری" دانش آموزان سخنی بر زبان آورد. هرچه بود، "فریب" خوردگی دانش آموزان بود و تکرار یاره هایی همچون "هیجان" و "احساسات" زودگذر که خامنه ای در مراسم امسال تحویل دانش آموزان داد.

از آنجا که روز دانش آموز امسال مصادف با جمعه بود، دست اندرکاران بیت "رهبری" دو روز جلوتر از ۱۳ آبان، گروهی دانش آموز دست چین شده را به بیت "رهبری" کشاندند تا خامنه ای در وصف این روز برای دانش آموزان سخن بگوید. آن هم برای دانش آموزانی که این روزها سخت غمگین و سوگوار همکلاسی های خود هستند. دانش آموزانی که در فاصله همین ماه های مهر و آبان ۱۴۰۱، قهرمانی های همکلاسی های خود و جان فشانی آنان را در کف خیابان دیده اند. دانش آموزانی که در همین بازه زمانی کوتاه، کشتار نزدیک به ۴۰ کودک و دانش آموز هم سن و سال خود را تجربه کرده اند. آنان، مرگ ده ها دانش آموز قهرمانی را دیده و شنیده اند که در ۴۰ روز گذشته یا از کلاس درس و خیابان توسط نیروهای امنیتی رژیم ربوده شدند و چند روز بعد جنازه شان به خانواده تحویل داده شد، یا در کف خیابان ها با شلیک مستقیم نیروهای مزدور و آدمکش جمهوری اسلامی جان باخته اند. دانش آموزانی نظیر نیکا کرمی، سارینا اسماعیلزاده، مهسا موگانی، اسرا پناهی و ده ها دانش آموز دختر و پسر دیگری که در مهر و آبان ۱۴۰۱ توسط آدمکشان جمهوری اسلامی کشته شدند و شهامت و دلیری شان دنیا را به تحسین واداشته است.

در چنین وضعیتی که ده ها دانش آموز قهرمان توسط جمهوری اسلامی کشته شده اند، روشن بود که یادمان روز دانش آموز و قهرمانی از دانش آموزان دلیر و شجاعی که در ۱۳ آبان ۱۳۵۷ توسط ارتش شاهنشاهی کشته شدند، برای خامنه ای چندان آسان و خوشایند نبود. از این

در صفحه ۴

روزه خوانی کند. در ۴۳ سال گذشته، چه در دوران ده ساله خمینی و چه در دوران رهبری خامنه ای، این دو نماد ارتجاع حاکم در هر کلام و صحبتی که در ارتباط با ۱۳ آبان بود، از دانش آموزان آن دوره تقدیر کرده اند و با صفاتی نظیر "دانش آموزان آگاه و رشید"، "جوانان شجاع"، "فرزندان دلیر انقلاب"، "دانش آموزان متعهد و بیدار" و "قشر آگاه و متعهد" از آنان یاد کرده اند. مسئولان آموزش و پرورش و معلمان امور تربیتی نیز در تمامی این سال های سپری شده، از همان روزهای ورود کودکان به مهد کودک گرفته تا دوره های دبستان و دبیرستان، ذهنیت دانش آموزان را به خرافات اسلامی آلوده کردند. در گستره ای سراسری معلمان حزب الهی و امور تربیتی را بر فراز سر معلمان و دانش آموزان گماشتند تا به زعم خود الگوی فکری و رفتاری مورد نظر حاکمیت را در ذهن و جان و اندیشه دانش آموزان بنشانند. کتاب های درسی به خرافات دینی مزین شد، دستگاه های تبلیغاتی به صورت شبانه روزی الگوی دانش آموز اسلامی را با بوق و کرنا از طریق تلویزیون و سمینارهای مختلف دینی به خورد جامعه دادند. مسئولان حکومتی در پیشبرد اهداف ارتجاعی خود به هر دروغ و تزویری متوسل شدند تا دانش آموزان کشور را در قالب "سربازان" وفادار رژیم جا بزنند. دستگاه های تبلیغاتی جمهوری اسلامی در یک سال گذشته تا بدان جا پیش رفتند که با تبیین الگوی "سلام فرمانده" بر آن بودند تا مراسم حکومتی ۱۳ آبان ۱۴۰۱ را به میدان تبلیغات دروغین خود تبدیل کنند.

اما بخت با خامنه ای یار نشد و آبان امسال برای خامنه ای و جمهوری اسلامی به کابوس وحشت و مرگ تبدیل شد. با قتل حکومتی مهسا (ژینا) امینی، فضای جامعه که آستان تکان های بزرگ اجتماعی بود؛ یک جنبش انقلابی سراسر ایران را فرا گرفت. زنان، جوانان، دانشجویان و توده های مردم ایران از هر سو به اعتراض برخاستند. از ۲۶ شهریور- روز خاکسپاری ژینا - قیام و نبردهای خیابانی در سقز آغاز شد و در کوتاه مدتی به بیش از ۱۰۰ شهر تسری یافت. زنان پیش از همه به اعتراض برخاستند. روسری سوزان در خیابان و میدان های شهر آغاز شد، دانش آموزان بویژه دانش آموزان دختر در مدارس عکس خمینی و خامنه ای را از دیوار کلاس های درس پایین کشیدند، تصاویر این دو نماد ارتجاع حاکم را زیر پا لگدمال کردند. دانش آموزان در هر فرصتی از مدرسه خارج شدند، به خیابان آمدند و با سر دادن شعارهای "زن، زندگی، آزادی" " مرگ بر دیکتاتور" روسری از سر بر گرفتند و با نیروهای پلیس درگیر شدند. مسئولان حزب الهی مدارس را هو کردند و در ابعادی به مراتب فراتر از ۱۳ آبان ۱۳۵۷، شجاعت و دلیری و پایداری را در جامعه تکثیر کردند.

حال در چنین وضعیتی از تعمیق جنبش انقلابی و در شرایطی که نبردهای خیابانی سراسر جامعه را فرا گرفته است، و دانش آموزان با رشادتی کم نظیر جمهوری اسلامی را به چالش گرفته اند، ۱۳ آبان، روز دانش آموز، روز ماتور دادن جمهوری اسلامی در اعلام پایداری دانش آموزان به نظام اسلامی فرا رسید. امسال نیز طبق روال

باعث عقب نشینی مردم نشد، بلکه برعکس، در پی این کشتار خونین، غلایانی از خشم و انزجار عمومی کشور را فرا گرفت و روند اعتراضات برای سرنگونی رژیم مستبد پهلوی شتاب گرفت. با کشتار ۱۳ آبان، بحران سیاسی در راس هرم قدرت تشدید شد و توازن قوا به صورت آشکار به نفع توده های بیپایاسته تغییر کرد. غروب همان روز، وزیر علوم استعفا داد و فردای آن روز نیز، دولت "آشتی ملی" شریف امامی با عمر کوتاه ۷۰ روزه سقوط کرد. به دنبال سقوط کابینه "آشتی ملی، ژنرال ازهاری با اعلام حکومت نظامی در راس دولت قرار گرفت. اعلام حکومت نظامی ازهاری هم توفیقی برای رژیم نداشت و چرخه انقلاب باز هم سریعتر شد. پس از آن اعتصابات سیاسی در جامعه گسترش یافت، کارگران نفت وارد اعتصاب شدند و سر انجام رژیم سلطنتی با قیام مسلحانه توده های مردم ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ سرنگون شد.

با سرنگونی رژیم سلطنتی، خمینی و دار و دسته جنایت کار او که با همدستی آمریکا و با کمک تبلیغاتی رسانه های امپریالیستی در راس جنبش قرار گرفته بودند، قدرت را به دست گرفتند و در یک روند کشتاکش انقلاب و ضدانقلاب، سرانجام، انقلاب بزرگ توده های مردم ایران به شکست انجامید، ارتجاع اسلامی بر کشور حاکم شد و با تحکیم استبداد دینی، کشتار توده های مردم ایران که گویا در رژیم سلطنتی نا تمام مانده بود، با اعدام و سرکوب و کشتارهای بی رحمانه جمهوری اسلامی کامل شد.

در پی کشتار خونین ۱۳ آبان ۵۷، خمینی از پاریس خطاب به دانش آموزان گفت: "عزیزان



من صبور باشید که پیروزی نهایی نزدیک است... من از این راه دور چشم امید به شما دوخته ام... صدای آزادیخواهی و استقلال طلبی شما را به گوش جهانیان می رسانم!"

وقتی رژیم پادشاهی سرنگون شد، ۱۳ آبان نیز به مناسبت گرامیداشت یاد و خاطره تایناک دانش آموزانی که در این روز توسط ارتش شاه کشتار شده بودند، روز دانش آموز نام گذاری شد. از آن سال تا به امروز، ۱۳ آبان به روز برپایی نمایشات حکومتی و نماد بهره برداری ایدئولوژیک جمهوری اسلامی از دانش آموزان تبدیل شده است. دستگاه تبلیغاتی رژیم، هر ساله در آستانه ۱۳ آبان، گروهی از دانش آموزان دست چین شده را به "بیت رهبری" می کشاند تا خامنه ای در وصف "شجاعت" و "دلیری" دانش آموزان و گرامیداشت روز دانش آموز برای آنان

این خشم انقلابی مهار شدنی نیست



از ستم و استثمار، روزهای اشک و امید، روزهای فراموش نشدنی.

۵۱ روز می‌گذرد، اما گویی بر مردم این سرزمین سالیان گذشته است. تجربه‌ای که در این مدت کوتاه مردم مبارز ایران در مقابله با دشمن آموختند، بالا رفتن سطح آگاهی در میان ستم‌دیدگان جامعه در همین مدت کوتاه، ریشه در شرایط انقلابی موجود دارند. شعارها، اشکال مبارزاتی، رادیکالیسم، سازمان‌یابی، تداوم مبارزات خیابانی که دنیا را شگفت‌زده کرده است، از جمله نشانه‌های بالا رفتن شگرف تجربه و آگاهی توده‌های جان به لب رسیده ایران دارد که به نخواستن، با بی‌باکی و شجاعت منحصر به فرد خود که در تاریخ کم‌نظیر است، معنا بخشیدند. جمهوری اسلامی، نمی‌خوایم، نمی‌خوایم. مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر، مرگ بر ستمگر، نه شاه می‌خوایم، نه رهبر.

در کنار آن‌چه که نمی‌خواهیم این هم مهم است که چه می‌خواهیم و این را نیز باز در شعارهای توده‌های بپاخاسته تا حدود زیادی می‌توان مشاهده کرد. یکی از این شعارها همان شعار "زن، زندگی، آزادی" است که امروز در همه جا شنیده می‌شود و بر دیوارهای تمام شهرها به گستره‌ی ایران نقش بسته است. شعاری که در یکی از فیلم‌های منتشره در شبکه‌های اجتماعی، زن مبارز و ستم‌دیده‌ی بلوچ با ذغال بر روی دیوار می‌نوشت. زنان ایران نماد تبعیض و ستم در حکومت دینی هستند. بیهوده نیست که مرگ ژینا چنین تأثیری بر جامعه گذاشت، مرگ ژینا تنها مرگ یک دختر جوان نبود و نیست، مرگ ژینا سرنوشت زنان در یک حکومت دینی در طول تمام این سال‌ها بوده است. همان‌گونه که سرنوشت رومینای ۱۴ ساله و دیگر رومیناها نیز بود، به‌گونه‌ای دیگر.

زندگی همان چیزی است که حکومت اسلامی و نظام جبرانه‌ی سرمایه‌داری از مردم ایران دزدیده است. فقر، بیکاری، گرسنگی، نظام فاجعه‌بار آموزشی و بهداشتی و درمان، حاصل مناسبات سرمایه‌داری و نظام سیاسی حاکم هستند که مردم را از زندگی انسانی خود محروم کرده‌اند. نظامی که کشور را در قعر فاجعه فرو برده است. و آزادی همان چیزی است که حاملان جعل و خرافات، حاملان چماق و تکفیر هرگز سرسازشی با آن نداشته و نخواهند داشت، آزادی همان چیزی است که توده‌های مردم، زنان و دختران جوان و نوجوان را از قید بندگی نظام دیکتاتوری و ستمگر حاکم رها می‌سازد. آزادی حق انتخاب و انتخاب شدن، آزادی بی‌اما و اگر اندیشه و بیان، آزادی، آزادی، آزادی.

هیچ کس نیست که امروز نداند مردم جان به لب رسیده برای پایان دادن به فقر و نابرابری، برای داشتن یک زندگی انسانی، برای "کار، نان، آزادی" به پا خاسته‌اند. شعاری که محتوای اصلی خواست‌های کارگران و زحمتکشان ایران را بازتاب می‌دهد. شعاری که سال‌ها مبارزه توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران بویژه از دی‌ماه ۹۶ تا امروز بر حول آن می‌چرخد. اما چگونه می‌توان به این خواست‌ها دست یافت

و به آن‌ها تحقق بخشید؟! اکنون در حالی که هفتمین هفته اعتراضات سراسری را پشت سر گذاشته و وارد هشتمین هفته آن شده‌ایم، پاسخ به این سوال نیز کم کم در حال شنیده شدن در درون جامعه است. واقعیت این است که در طول این ۵۰ روز برخی از مناطق کشور و یا مثلا دانشگاه‌ها حضوری مداوم و بدون وقفه در اعتراضات داشته و به‌نوعی پرچم انقلاب را در سخت‌ترین شرایط همچنان برافراشته نگاه داشتند. بیراه نیست که بگوییم مردم ستم‌دیده کردستان با تجربه مبارزاتی غنی خود که جان‌های شیرین بسیاری را نیز در این مسیر فدا کردند، نقش بسزایی در پیشرفت مبارزات توده‌ها و نیز عمق بخشیدن به آن داشته‌اند.

جدا از آن‌که اساسا اعتراضات سراسری از سقز و سنندج و دیگر شهرهای کردستان آغاز شد، رادیکالیسم و خواست دگرگونی اساسی نظم موجود در اعتراضات مردم کردستان قدرتمندتر شنیده می‌شود. در اعتراضات کردستان است که برای اولین بار شعارهایی همچون "زنده باد حکومت شورایی"، "زنده باد سوسیالیسم" و مانند آن شنیده شد. "جوانان انقلابی محلات کردستان" نام یکی از تشکل‌هایی که طی اعتراضات سراسری اخیر بوجود آمده است، در یکی از اطلاعیه‌های خود می‌نویسد: "دوران معاصر بیش از هر زمان بی حقوقی واقعی مردم و ظاهری بودن دخالت آن‌ها در امر حکومت در دموکراسی‌های لیبرالی و پارلمانی را به نمایش گذاشته است. جامعه‌ای که بخواهد دخالت توده وسیع مردم را در دولت و در تصویب و اجرای قوانین و سیاست‌ها تضمین کند، نمی‌تواند بر پارلمان و سیستم دموکراسی نیابتی استوار باشد. اعمال حاکمیت در سطوح مختلف، از سطح محلی تا سراسری باید توسط شوراهای خود مردم انجام شود که همه هم به مثابه قانونگذار و هم مجری قانون عمل می‌کنند".

این صدایی است که با گذشت ۵۰ روز در حال تکثیر شدن است. در اهواز نیز تظاهرکنندگان شعار "قدرت به دست شورا، راه رهایی ما" سر دادند. باز فراموش نکنیم که در مبارزات کارگری خوزستان و به طور خاص نیشکر هفت‌تپه بود که اولین بار شعار "نان، کار، آزادی، اداره شورایی" سر داده شد و دانشجویان همراه با شعارهایی چون "فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم" این شعار مهم را نیز تکثیر کرده و بخش‌هایی از جامعه را با آلترناتیو کارگری برای جامعه‌ای نوین تا حدودی آشنا ساختند. شعاری که همان زمان بسیاری از راست‌های به ظاهر چپ را رنجانده بود و امروز با فراگیرتر شدن این شعارها بیش از گذشته رنج می‌برند و آرزوها و پارلماناریسم بورژوازی‌شان را که در ایران در نهایت تنها می‌تواند به یک دیکتاتوری بورژوازی از قماش جمهوری اسلامی و یا رژیم سلطنتی تبدیل شود، بریادرفته می‌بینند. در برخی از شهرهای ایران از نمونه تهران نیز بارها بنرها و یا شعارهایی همچون: "زن، زندگی، آزادی، اداره شورایی" و مانند آن بر دیوارها نقش بسته است. بدون تردید این شعارها نیز با گسترش و تعمیق اعتراضات سراسری

بویژه با آغاز اعتصابات سراسری به سرعت تکثیر و فراگیر خواهند شد.

با بررسی وقایع ۵۰ روز گذشته و تحلیل مشخص از این ۵۰ روز به این واقعیت می‌رسیم که این موج سر باز ایستادن ندارد. ممکن است در روزهایی اوج بگیرد و در روزهایی فروکش کند، اما شرایط جامعه دیگر به قبل از شهریور باز نخواهد گشت. تغییر ضرورت امروز جامعه است، حتی روزنامه‌های زبان بریده‌ی به اصطلاح اصلاح‌طلب نیز مجبور به اعتراف به آن شده‌اند. از آبان ۹۸ که جامعه در یک موقعیت انقلابی قرار گرفت تا امروز، هرگز مبارزات مردم تا این حد گسترش و سراسری نشده بود. چه از نظر شهرها، چه از نظر تعداد جمعیت و چه از نظر بخش‌هایی که به حمایت از اعتراضات برخاستند مانند پزشکان، وکلا و حتا استادان دانشگاه. در روزهای گذشته رژیم حتا به تجمع پزشکان حمله و ضمن مجروح کردن و دستگیری تعدادی از پزشکان، یک پزشک جراح را به قتل رساند، همچنین اخباری از کشته شدن یک دندانپزشک منتشر شده است. بیش از ۱۰۰ تن از استادان دانشگاه تهران نیز با انتشار اطلاعیه‌ای به حضور نیروهای امنیتی و ضرب و شتم دانشجویان در محیط دانشگاه اعتراض کردند.

به‌رغم تهدیدهای مکرر از جمله تهدید حسن سلامی فرمانده سپاه جنایتکاران در روز ۷ آبان که "امروز روز پایان اغتشاشات است دیگر به خیابان نیایید"، حتا همان روز نیز پرچم انقلاب برافراشته ماند و توده‌ها در برخی از شهرها از جمله در مراسم خاکسپاری مهرشاد شهیدی‌نژاد در اراک به خیابان‌ها آمده و با روشن کردن آتش و سر دادن شعار به حکومت فهماندند که راه برگشتی وجود ندارد. رژیم که می‌خواست با کشتن مردم در شاهچراغ و به این بهانه سرکوب را تشدید و اعتراضات را خاموش کند، و این را به طور ناشیانه‌ای از زبان مقامات درجه اول خود همچون رئیسی و قالیباف بیان کرد، هیچ نصیبی از اقدام جنایتکارانه خود نبرد. مردم پس از این واقعه، خیلی روشن با شعارهایی با این مضمون که "خامنه‌ای خود رئیس داعش است"، "بسیجی و سپاهی، داعش ما شمایید" و یا "خامنه‌ای عامل جنایت شاهچراغ است"، نقش حکومت اسلامی در این جنایت وحشیانه را افشا و بر ادامه مبارزات خود تاکید کردند.

رژیم از فردای مراسم دولتی ۷ آبان به بهانه‌ی تشییع کشته شدگان شاهچراغ (و حتا همان روز)، حمله وسیع و گسترده‌ای را به برخی از مراکز از جمله دانشگاه‌ها آغاز کرد، اما تشدید سرکوب نیز نتوانست صدای دانشجویان را خفه کند و بر عکس اعتصابات دانشجویی گسترش یافت. حتا

این خشم انقلابی مهار شدنی نیست

دانش‌آموزان نیز به اعتراضات خود ادامه دادند. بویژه سه‌شنبه خیابان‌های چندین شهر شاهد حضور خیابانی دانش‌آموزان بودند. روز چهارشنبه ۱۱ آبان بویژه در مراسم بزرگداشت حنا که در نوشهر، مردم با حضور وسیع در خیابان به جنگ و گریز با ماموران رژیم پرداختند.

روز ۵ شنبه مراسم چهارم و به عبارتی دیگر بزرگداشت یاد تری چند از جان فشانندگان در قزوین، رشت، انزلی، فولاد شهر، آمل، اسلام‌آباد غرب، کرج و اراک برگزار شد که جمعیت بسیار قابل توجهی در تمامی این مراسم شرکت داشتند و شعارهایی علیه کلیت نظم حاکم سر دادند. بویژه در مراسم یادبود حدیث نجفی در کرج و مهرشاد شهیدی‌ژاد در اراک جمعیت بسیار زیادی حاضر بودند. در کرج و در مسیر بهشت سکنه بر اساس تصاویر منتشره از پل حصارک، مردم با شعارهایی علیه جمهوری اسلامی دست به تظاهرات زدند. تعداد جمعیت حاضر به‌گونه‌ای بود که حضور مردم سقز و دیگر شهرهای کردستان در مراسم چهارم ژینا را تداعی کرد. در همان شب در تعدادی از شهرها از جمله سنندج، کامیاران، مهاباد، مریوان، سقز، بانه، تبریز، شیراز، اصفهان، کرج، اهواز، فسا، قزوین، آبیک، فولاد شهر، رشت، لاهیجان و تعدادی از محلات تهران درگیری‌های گسترده‌ای بین مردم و سپاه جنایتکاران رخ داد که حداقل دو نفر در کرج که نام یکی از آن‌ها نیما نوری ۱۷ ساله بود، یک نفر در فولاد شهر و یک نوجوان ۱۶ ساله به نام عرفان زمانی در لاهیجان کشته شدند. در این روز مردم مبارز کرج یک کیوسک استقرار نیروهای پلیس و یک ماشین پلیس را به آتش کشیدند و با به دام انداختن یک ماشین پلیس، مزدوران مسلح حاضر در ماشین را گوشمالی دادند.

روز جمعه نیز اعتراضات ادامه یافت از جمله در بسیاری از شهرهای بلوچستان مردم با شعارهایی همچون "مرگ بر خامنه‌ای" به خیابان‌ها آمدند. در شهر خاش رژیم جمعه سپاه دیگری را با کشتن ۱۶ معترض رقم زد و بسیاری نیز مجروح شدند. در دیگر شهرهای بلوچستان بویژه در زاهدان و سراوان نیز درگیری‌های خیابانی شدیدی بین مردمی بی سلاح با دشمن مسلح رخ داد که هنوز از تعداد کشته‌ها در این شهرها اخباری منتشر نشده است. در این روز از جمله در شهرهای رامسر به مناسبت بزرگداشت یاد مانده جوانفر و در پیرانشهر در بزرگداشت یاد صمد برگی‌نیا تجمعاتی شکل گرفت. در این روز همچنین در برخی از شهرهای دیگر نیز اعتراضات خیابانی شکل گرفت از جمله در برخی از محلات تهران همچون جوادیه و اکباتان و شهرهای بندر لنگه، بوشهر، بندرعباس و خلخال.

این اعتراضات در حالی شکل گرفت که در پی نمایش دولتی و بسیار کم رونق ۱۳ آبان، سپاه پاسداران بار دیگر بیانیه‌ای مبنی بر پایان اعتراضات مردمی صادر کرد. این سومین بار بود که حکومت پایان اعتراضات را اعلام کرده بود اما مردم در روزهای جمعه و شنبه و یکشنبه با ادامه‌ی اعتراضات غرورآفرین خود

جواب روشنی به حکومت دادند.

یک ویژگی مهم این موج عظیم مبارزاتی، گسترش دیگر اشکال اعتراضی از جمله حمله با کوکتل مولوتف به مراکز نظامی و حوزه‌های علمیه، شعار نویسی، پخش تراکت و آویزان کردن بنر است. روزی نیست که خبر یا فیلمی از حمله با کوکتل مولوتف به چندین مرکز بسیج و یا دفاتر امام جمعه‌ها، حوزه‌های علمیه و غیره منتشر نشود. همچنین به رغم استفاده رژیم از سلاح‌های جنگی و انواع دیگر ابزارهای سرکوب، مقاومت تحسین‌برانگیز مردم و حتا فراری دادن نیروهای سرکوب دیدنی‌ست. همان مردم بی‌سلاح بارها ماشین و موتور نیروهای سرکوب و یا مراکز دولتی را در آتش خشم خود سوزاندند.

این خشم مهارشدنی نیست، اما یک مساله بسیار مهم این است که اعتراضات باید از اشکال کنونی فراتر رفته و اعتصاب سیاسی عمومی شکل بگیرد. شعار "اتحاد، اعتصاب، انقلاب" یکی از شعارهایی‌ست که از جمله در بنرها و یا بر روی دیوارها می‌توان مشاهده کرد. شعاری که یک ضرورت مهم این مرحله را به روشنی بازتاب می‌دهد.

در شرایط کنونی باید بویژه بر روی اعتصاب سیاسی سراسری تبلیغ و برای سازماندهی آن اقدام کرد. این یک وظیفه بسیار مهم است. هم اکنون بسیاری از دانشجویان در اعتصاب بسر می‌برند. دانش‌آموزان نیز گاه دست به اعتصاب می‌زنند. امروز زمینه برای شکل‌گیری اعتصاب سیاسی سراسری آماده است و آمادگی ذهنی توده‌ها نیز برای این اقدام عملی رو به رشد است. در این مرحله از مبارزات توده‌ها، با توجه به ادامه اعتراضات خیابانی و دیگر اشکال مبارزاتی، باید بر روی اعتصاب سیاسی سراسری تمرکز کرد.

اعتصاب سیاسی سراسری از چند جهت حیاتی است. اول این‌که با اعتصاب سیاسی سراسری میلیون‌ها انسان به‌طور عملی وارد مبارزه می‌شوند. دوم این‌که طبقه کارگر با دست زدن به اعتصاب سیاسی در قامت یک طبقه وارد مبارزه می‌شود. سوم این‌که با شکل‌گیری اعتصاب سیاسی سراسری، کمیته‌های اعتصاب نیز فراگیر می‌شوند و این کمیته‌ها هستند که در مرحله بعد می‌توانند به‌عنوان شوراهای به‌عنوان ارگان اعمال قدرت کارگران و زحمتکشان، حاکمیت را در دستان قدرتمند خود بگیرند. و بالاخره اعتصاب عمومی سیاسی همچنین فرایند تدارکات سیاسی برای قیام مسلحانه را به اتمام خواهد رساند و شرایط را برای روی‌آوری به قیام مسلحانه و سرنگونی جمهوری اسلامی تسریع می‌بخشد. اگرچه از هم اکنون باید بدنبال تدارک نظامی قیام بود و باید تاکید کرد نطفه‌های درک ضرورت تدارک نظامی قیام را هم‌اکنون نیز در میان توده‌ها می‌توان مشاهده کرد، هم در اشکال مبارزاتی که امروز رایج شده و هم در نوع سازماندهی‌شان.

زمان را نباید از دست داد. در آستانه انقلاب قرار داریم. باید با تمام قوا برای پیروزی انقلاب و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان وارد میدان شد.

۱۳ آبان ۵۷ در آئینه آبان ۱۴۰۱

رو، خامنه‌ای، برای برون رفت از این دوگانگی و پارادوکسی که در آن گیر کرده بود، ترجیح داد نه تنها کمترین سخنی در وصف "شجاعت" و "دلیری" دانش‌آموزان و حضور آنان در انقلاب ۵۷ نگوید، بلکه با متهم کردن دانش‌آموزان آن دوره به مسائل "بیهوده" و "شهوترانی"، عملاً علت وجودی روز دانش‌آموز را نیز در ذهن خود و دانش‌آموزان پاک کرد.

چرا که اگر خامنه‌ای در پادمان ۱۳ آبان امسال، همانند سال‌های قبل از "شهامت" و "دلیری" دانش‌آموزان در آن روزهای آتش و خون انقلاب ۱۳۵۷ سخن می‌گفت و دانش‌آموزان آن سال را "صدای آزادی خواهی" بر می‌شمرد و از آنان به عنوان "فرزندان انقلاب" و "دانش‌آموزان بیدار و متعهد" یاد می‌کرد، دیگر نمی‌توانست دانش‌آموزان ۱۴۰۱ را جوانانی "فرب خورده" بخواند. چرا که دانش‌آموزان امروز همان دانش‌آموزان دیروز هستند. اگر حرکت اعتراضی دانش‌آموزان در ۱۳ آبان ۵۷ آنچنان مقدس و با ارزش بود که کشتار آنان در آن روز سبب نام گذاری ۱۳ آبان به روز دانش‌آموز نام گذاری شد، پس تک‌تک روزهای مهر و آبان ۱۴۰۱ هم که خون ده‌ها دختر و پسر دانش‌آموز بر سنگفرش خیابان‌ها جاری شد، می‌تواند همانند ۱۳ آبان ۵۷، به روزهای با ارزشی تحت عنوان روز دانش‌آموز تبدیل شوند.

خامنه‌ای اما برای رهایی از این دوگانگی و پارادوکسی که بدان گرفتار بود، چاره را در حذف تصویر انقلابی دانش‌آموزان در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۷ دید. او برای تهنی کردن صدای "آزادی خواهی" دانش‌آموزان و برای اینکه بتواند نظریه "فرب خوردگی" خود را در مورد دانش‌آموزان کنونی تبیین کند، نیاز داشت تا دانش‌آموزان سال ۵۷ را نیز از ماهیت انقلابی تهنی سازد و هر آنچه را که خمینی و خود او در ۴۳ سال گذشته در وصف جان‌فشانان و جوانان و دانش‌آموزان انقلابی سال ۵۷ گفته بودند، پس بگیرد. و صد البته خامنه‌ای این کار را هم کرد و در روز چهارشنبه ۱۱ آبان در گرمی داشت روز دانش‌آموز، نه تنها هیچ اشاره‌ای به "دانش‌آموزان متعهد و بیدار" ۱۳ آبان ۵۷ نکرد، بلکه با وقاحت تمام، "شجاعت" و "دلیری" دانش‌آموزان آن سال را که پیش از این مدام بر آن تاکید داشت، به هیچ گرفت و دانش‌آموزان و جوانان آن سال‌ها را جوانانی خواند که: "آنقدر سرگرم مسائل بیهوده و شهوت رانی بودند که امکان توجه به مسائل اصلی کشور نداشتند".

خامنه‌ای که این روزها به طرز عجیبی از وحشت اسفوط جمهوری اسلامی به آشفستگی و هذیان‌گویی رسیده است، می‌تواند در مورد دانش‌آموزان سلحشور و جان‌بر کف، هر اراجیفی که خواست بگوید، اما توده‌های مردم ایران قدر شناس هستند و قدر دانش‌آموزان انقلابی و جان‌فشانده خود را خوب می‌دانند. چه دانش‌آموزانی که در ۵۷ توسط رژیم سلطنتی در خیابان و صحن دانشگاه تهران جان باختند، چه دانش‌آموزانی که در مهر و آبان ۱۴۰۱ در خیابان و زندان و شکنجه‌گاه‌های جمهوری اسلامی، توسط جانیان و آدمکشان این رژیم پرپر شدند.

یک موضع به‌غایت راست در حزب کمونیست ایران

مصلح‌ه رفیق صلاح مازوجی دبیر کمیته اجرائی حزب کمونیست ایران (د.ک.ج) که در "برنامه حزب و فعالین" از تلویزیون این حزب پخش شد، تعجب بسیاری را برانگیخت. موضع وی در قبال برخی جریان‌های اپوزیسیون بورژوازی و همکاری با آن‌ها مانند جمهوری‌خواهان لائیک، "مرکز همکاری نیروهای کردستانی"، حزب توده و اکثریت، گرچه موضع رسمی حزب کمونیست (ح.ک) نیست، اما چرخش به راست آشکاری است که باید در برابر آن ایستاد و با این نظرگاه مبارزه و آن را ایزوله کرد. صلاح مازوجی البته تحت این عنوان که نیروهای چپ و کمونیست باید در تظاهرات توده‌ای خارج کشور دخالت داشته باشند و دران شرکت کنند، نه‌فقط از همکاری با نیروهای فوق دفاع و در همان حال جواز همکاری فعالین حزب با این جریان‌ها را صادر کرد بلکه کل نیروهای چپ و کمونیست را نیز به این منجذاب فراخواند.

صلاح مازوجی ادعا می‌کند که اتخاذ چنین موضع راست روانه‌ای، بر پایه "یک ارزیابی واقع‌بینانه" از صفبندی نیروهای اپوزیسیون در خارج کشور قرار دارد و تمام آن چیزی که در این به‌اصطلاح ارزیابی واقع‌بینانه گفته می‌شود این است که نیروهای اپوزیسیون خارج کشور، جز مجاهدین و سلطنت‌طلبان که در صف ضدانقلاب هستند و اگر تجمع یا تظاهراتی را سازمان داده باشند نباید در آن شرکت نمود، نظرش در مورد بقیه، اعم از جمهوری خواهان لائیک و بقایای جبهه ملی و احزاب ناسیونالیست کرد و حزب توده و اکثریت این است که این جریان‌ها نه‌فقط در مقابل انقلاب نیستند بلکه همسو با انقلاب و کمونیست‌ها هستند لذا باید با آن‌ها وارد همکاری شد. وی در توجیه اتخاذ این موضع راست، از جمهوری اسلامی به‌عنوان مانع اصلی تحول یاد می‌کند و براین اعتقاد است که با همه جریان‌های فوق که علیه این رژیم مبارزه می‌کنند، باید همکاری کرد.

(د.ک.ج) می‌گوید: با توجه به اینکه مانع اصلی هر تحول انقلابی جمهوری اسلامی است و از این نظر که باید تمام انرژی موجود در جامعه علیه سرمایه‌داری، علیه جمهوری اسلامی بسیج شود، باید ظرفیت‌ها و تلاش آن‌ها را به رسمیت شناخت و با آن‌ها تماس گرفت و همکاری کرد.

در قبال موضع راست صلاح مازوجی که به نظر می‌رسد تجمعات گسترده اخیر خارج کشور او را مرعوب ساخته و دچار خودباختگی نموده است باید به چند نکته اشاره کرد.

اولاً در مورد جریان‌های آبرو باخته و بدنامی چون حزب توده و اکثریت باید اقرار کرد که تاکنون هیچ نیروی چپ یا حتی دموکراتی به خود اجازه نداده و جرئت این را نداشته است که ماهیت و عملکرد این جریان‌ها در همکاری با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را چنین آشکار ماستمالی و آن‌ها را تطهیر کند. گرچه این

کوشش بی‌ثمری است و با این تلاش‌ها عملکرد این جریان‌ها از ذهنیت توده‌های مردم و نیروهای چپ و کمونیست زوده نخواهد شد، اما باید اذعان کرد این دو جریان آبرو باخته، تاکنون از هیچ منبع دیگری در میان نیروهای سیاسی و چپ کشور از چنین خدمت بزرگی برخوردار نشده بودند. ماهیت و عملکرد این جریان‌های معلوم‌الحال، پوشاندنی نیست و نیازی هم به توضیح ندارد. مازوجی همکاری با جریان‌های بورژوازی بدنام و اپورتو نیستی را پیشنهاد می‌کند که در همکاری با سپاه پاسداران و ارگان‌های سرکوب رژیم در سرکوب انقلابیون و کمونیست‌ها در سرتاسر کشور از جمله در کردستان نقش داشته و در کنار ارتجاع اسلامی بوده‌اند. ماجرا صرفاً به آدم‌فروشی‌ها و همکاری با مرتجعین سرکوبگر جمهوری اسلامی خلاصه نمی‌شود. مواضع امروز این جریان‌ها نیز در تقابل با منافع طبقه کارگر و انقلاب کارگری است. نه این‌ها و نه اپوزیسیون بورژوازی جمهوری‌خواه را با هزار من سریش نمی‌توان به‌صفت انقلاب چسباند و همسو با انقلابی که ما کمونیست‌ها طرفدارش هستیم یعنی انقلاب کارگری جا زد. مگر جز این است که کمونیست‌ها و کارگران و زحمتکشان برای انقلاب اجتماعی مبارزه می‌کنند و خواهان درهم شکستن کامل ماشین دولتی‌اند، خواهان به زیر کشیدن تمام نظم سرمایه‌داری و دگرگونی بنیادی نظم موجودند؟ از کی تاکنون چنین احزاب و جریان‌هایی طرفدار چنین انقلاب و همسو با چنین انقلابی شده‌اند؟ جالب‌تر اینکه صلاح مازوجی در گفتگوی خود، سهواً یا به‌عمد، یک خصلت ضد سرمایه‌داری هم برای این جریان‌ها می‌تراشد که هرگز نه ادعایش را داشته‌اند و نه برنامه‌ای برای آن. امیدواریم این موضوع فقط یک لغزش زبانی باشد و نه بیان یک اعتقاد.

صلاح مازوجی که ظاهراً سلطنت‌طلبان را از پروژه همکاری خود مستثنا کرده است، در حالی خواهان همکاری با اپوزیسیون جمهوری‌خواه است که برخی از این‌ها اکنون در خارج کشور با سلطنت‌طلبان زیر یک پرچم سینه می‌زنند و برخی دیگر تمام‌قد از رضا نیم‌پهلوی حمایت کرده‌اند. برخی دیگر از این جمهوری خواهان لائیک، جنبش سبزی‌های طرفدار موسوی نخست‌وزیر خمینی هستند و طیف‌های گوناگون دیگری از طرفداران بنی‌صدر و ملی مذهبی و جریان‌های وابسته به شاپور بختیار و امثال آن هستند که همگی با انقلاب اجتماعی و دگرگونی بنیادی نظم موجود مخالف‌اند. در هر حال هیچ‌یک از جریان‌های موردعلاقه صلاح مازوجی که جواز همکاری با آن‌ها را صادر نموده است، نه‌فقط "همسو" با انقلاب نیستند که دقیقاً در مقابل انقلاب قرار دادند.

موضوع مهم دیگر در گفتگوی صلاح مازوجی چرخش آشکار به سمت ناسیونالیسم ارتجاعی و احزاب بورژوا ناسیونالیست کرد و پیش کشیدن

همکار با "مرکز همکاری نیروهای کردستانی" است. البته در مورد این نیروهای کردستانی در این گفتگوی تلویزیونی صحبت زیادی نشده است. ظاهراً رسوایی احزاب ناسیونالیست کرد و سابقه همکاری و زدبند آن‌ها با مقامات امپریالیستی و ماجرای درخواستشان برای "حمله نظامی بشردوستانه" به ایران برای براندازی جمهوری اسلامی، جایی برای بحث بیشتر و ارائه دلیل برای همکاری یا حتی ارائه توجیحات برای همکاری با این نیروها باقی نگذاشته و صلاح مازوجی (د.ک.ج) فقط به گفتن اینکه باید با آن‌ها همکاری کرد اکتفا نموده است. این چرخش نیز نمونه دیگری از مواضع راست روانه (د.ک.ج) است. تا قبل از این موضع‌گیری، چنین به نظر می‌رسید که یکی از دلایل انشعاب اخیر در حزب، اختلاف بر سر نحوه برخورد و مناسبات با "مرکز همکاری نیروهای کردستانی" بوده است. در حالی که مشخص بود جناح ابراهیم علیزاده سیاست همراه سازی و هم راستاسازی کومه له با این جریان‌ها را دنبال می‌کرد، اما جناح دیگر (صلاح مازوجی) چنین تمایلی نداشت و مخالف آن بود تا آنجا که وجود اختلاف در این مورد، به یکی از دلایل انشعاب بدل شد. لازم به گفتن نیست که گرایش به ناسیونالیسم کردی در حزب کمونیست چیز تازه‌ای نیست. ناسیونالیسم کردی را در تمام دوره فعالیت این حزب، گاه کمتر و گاه بیشتر، به شکل خفته یا آشکار می‌توان دید که در مقاطع معینی یکی از دلایل انشعاب‌های حزب بوده است. از مواضع اخیر صلاح مازوجی (د.ک.ج) چنین برمی‌آید که پس از انشعاب اخیر نیز چنین گرایشی به حیات خود در درون حزب ادامه داده یا بازتولید شده است. چراکه موضع کنونی صلاح مازوجی و توصیه همکاری با "مرکز همکاری نیروهای کردستانی" که چندین حزب و جریان بورژوا ناسیونالیست کرد در آن حضور دارند، فرقی با موضع جناح علیزاده ندارد. جناح ابراهیم علیزاده هنگام بروز اختلافات درونی حزب و قبل از آن‌که انشعاب قطعی شود، جناح دیگر را به "بزرگ‌نمایی" اختلافات متهم می‌کرد. از موضع اخیر صلاح مازوجی نسبت به "مرکز همکاری نیروهای کردستانی" چنین برمی‌آید که اختلافات وی با جناح علیزاده لاقلاً در این مورد آن‌قدرها جدی نبوده است.

صلاح مازوجی در استدلال یا توجیه همکاری با اپوزیسیون جمهوری‌خواه و حزب توده و اکثریت و احزاب بورژوا ناسیونالیست کرد در "مرکز همکاری" می‌گوید: "با توجه به اینکه مانع اصلی هر تحول انقلابی جمهوری اسلامی است و این نیروها برای براندازی رژیم فعالیت می‌کنند" لذا باید با این نیروها همکاری کرد. وی می‌گوید: "باید با آن‌ها تماس گرفت و در مشارکت با آن‌ها اعتراضات را سازمان بدهیم و در همکاری باهم تصمیم بگیریم" و تمام انرژی و ظرفیت را در مقابله با جمهوری اسلامی به کار بندیم.

نیازی به توضیح نیست که در این به‌اصطلاح استدلال اشکالات اساسی هست. صرف‌نظر از

یک موضع به‌غایت راست در حزب کمونیست ایران

اینکه اهداف این گروه‌بندی‌های سیاسی نادیده گرفته‌شده و مرز میان مبارزه و اهداف کمونیست‌ها و بورژواها محو شده است، اما بر طبق همین استدلال و یک‌کاسه کردن انرژی‌ها علیه جمهوری اسلامی، سلطنت‌طلبان و مجاهدین نیز در همین پروژه همکاری قرار می‌گیرند. آن‌ها هم علیه جمهوری اسلامی و برای براندازی آن تلاش و مبارزه می‌کنند و آن‌طور که صلاح مازوجی در مورد بورژوا لیبرال‌ها می‌گوید با کمونیست‌ها "همسو" هستند. البته از مجموع صحبت‌های صلاح مازوجی می‌توان این‌طور فهمید که برای همکاری و حضور در تظاهرات و تجمعاتی که سلطنت‌طلبان و مجاهدین حضور دارند، هیچ مشکلی وجود ندارد. کافی است در سازمان‌دهی آن تظاهرات و تجمع‌ها، رسماً اسمی از مجاهدین و سلطنت‌طلبان برده نشده باشد. به عبارت دیگر شانه‌سایبی را می‌توان از حد بورژوا لیبرال‌ها و بورژوا ناسیونالیست‌ها و آدم‌فروشان و خائنین اکثریتی - توده‌ای فراتر برد و تا شانه‌سایبی با طرفداران نیم‌پهلوی و مریم تابان نیز گسترش داد.

تمام این راست‌روی‌ها و دنباله‌روی‌ها و مخدوش‌سازی صف انقلاب و ضدانقلاب، تحت عنوان "اعتمادبه‌نفس" توجیه می‌شود. بل باختن به چند تظاهرات توده‌ای در خارج کشور که سرخ آن‌ها عمدتاً در دست جریان‌های بورژوائی است اما اعتمادبه‌نفس نیست، خودباختگی و بی‌اعتمادی به نیروی خویش است. لایه‌های گوناگون بورژوازی اپوزیسیون که در هیئت طرفداران سرنگونی رژیم ظاهر شده‌اند توانسته‌اند اعتراضاتی را در خارج کشور شکل دهند. هیچ نیروی چپ و کمونیستی اگر که واقعاً چپ است و واقعاً کمونیست است، مجاز نیست به زیر پرچم بورژوازی بخزد بلکه باید صف مستقل خود را شکل دهد. مارکسیست‌ها باید این را بدانند همین‌ها که امروز تظاهرات توده‌ای سازمان داده و در مورد آزادی داد سخن می‌دهند، همین‌که پای طبقه کارگر به میان آید و همین‌که آزادی‌های سیاسی و شوراهای کارگری و دموکراسی شورایی به یک موضوع عملی تبدیل شود، نه‌فقط آزادی‌های سیاسی را بر نمی‌تابند و آشکارا علیه کارگران و علیه انقلاب دست به عمل خواهند زد بلکه برای مقابله با طبقه کارگر و کمونیست‌ها حتی در اینکه یک حکومت مطلقه دیگر بانام اسلامی یا بدون آن برپا کنند یا به آغوش چنین حکومتی پناه برند، لحظه‌ای درنگ نخواهند کرد.

البته مواضع صلاح مازوجی دبیر کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران را هنوز نمی‌توان به‌پای کل حزب نوشت و باید منتظر ماند تا سیاست رسمی حزب در این مورد روشن و اعلام شود، اما این موضوع ضرورت مبارزه علیه این مواضع و افشاء آن را منتفی نمی‌کند. مواضع صلاح مازوجی هرچه هست اما بسیار بعید است که در حد نظر فقط یک عضو و یک فرد باشد ضمن اینکه این رفیق، یک عضو ساده حزب نیست دبیر کمیته اجرایی حزب است و اگر



برای آزادی زندانیان سیاسی هم‌بسته و متحد تلاش کنیم

**کارگران، زحمتکشان!
انسان‌های شریف و آزاده!**

هزاران دختر و پسر جوان و نوجوان گمنامی که بسترساز جنبش انقلابی کنونی در خیابان‌ها بوده‌اند، هم‌اکنون در زندانند. بسیاری از فعالین جنبش کارگری، زنان، دانشجویی، محیط زیست، فرهنگ‌پورزان، آزادی‌خواهان، کنشگران رهایی از ستم ملی/اتنیکی، کوئیرها و خبرنگاران شریف، در زندان‌های جمهوری اسلامی هستند. به گفته خانواده زندانیان سیاسی، ابعاد فاجعه و جان‌باختگان آتش سوزی و ویران‌سازی زندان اوین بسیار بیشتر از حد تصور است. هم‌اکنون بسیاری از زندانیان به‌علت بیماری و نبود خدمات پزشکی جان‌شان در خطر است. علاوه بر این بخشی از پزشکان و کارکنان شریف خدمات درمانی که بر علیه حضور نهادهای سرکوب در محیط پزشکی، ربودن زخمی‌شدگان و استفاده از آمبولانس‌ها برای جابجایی سرکوب‌کنندگان، اعتراض کرده‌اند، دستگیر و در زندان هستند و یک پزشک نیز جان باخته‌است. در زاهدان ابعاد کشتار سپاه و بسیج، و دستگیری و زندان چنان فاجعه بار بوده که باید در تاریخ این منطقه از جامعه ثبت شود. ابعاد دستگیری‌ها آنچنان گسترده است که جمهوری اسلامی بسیاری از مراکز نظامی خود را به زندان بدل کرده و مراکز پنهان برای بازجویی و شکنجه را چندین برابر کرده است. هم‌زمان با تشدید سرکوب و امنیتی کردن فضای جامعه، دستگاه قضایی رژیم اسلامی نیز با پرونده‌سازی و اتهامات واهی، محاکمه بیش از هزار نفر از مشارکت‌کنندگان در اعتراضات اخیر را آغاز و برای تعدادی از آنان نیز حکم اعدام صادر کرده است. با این همه و به رغم اینکه بیم آن می‌رود که ابعاد این سیاست فاجعه بار گسترش یابد، اما جوانان و توده‌های بپا خاسته مرعوب سیاست سرکوب و کشتار نشده و با عزمی استوار همچنان در کف خیابانها حضور دارند.

**کارگران، زحمتکشان!
انسان‌های شریف و آزاده!**

زندان، شکنجه و کشتار در سرشت جمهوری اسلامی بوده و هم‌اکنون که این رژیم ارتجاعی و سرکوبگر مورد آماج سرنگونی جنبش انقلابی مردم قرار گرفته و می‌رود که عمر ننگین‌اش به پایان رسد، می‌خواهد با ترور و کشتار زندانیان، مانع گسترش جنبش انقلابی شود. لذا، در این شرایط حساس باید با هر نیرویی که در توان داریم، سیاست کشتار و زندان را در هم‌شکسته و بستر گسترش جنبش را فراخ‌تر کنیم. گام مهم در این راستا، حمایت و همدردی با خانواده‌های جان‌باختگان و دستگیرشدگان است که همه آحاد جامعه باید انعکاس صدای آنها باشیم و با مبارزه ای متحدانه و هم‌بسته برای آزادی زندانیان سیاسی تلاش کنیم.

**زندانی سیاسی بی هیچ قید و شرطی آزاد باید گردد- ترور شکنجه زندان نابود باید گردد
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی**

(د.ک.ج) در نگاه اول تعجب‌برانگیز می‌نماید. اما اگر شرایط متلاطم و شتاب‌رودادهای جامعه و تندپیچ‌هایی که بر سر راه ظاهر می‌شوند و ناستواری نظری در حزب را در نظر بگیریم، تغییر جهت و چرخش در این تندپیچ‌ها نیز غیرمنتظره نخواهد بود. تکان‌ها و رویدادهای بزرگتر اجتماعی که در پیش است چرخش‌های دیگری نیز در پی خواهد داشت و هر جریان سیاسی را در جایگاه واقعی خود خواهد نشانند. تحولات انقلابی، مجاری تردید و تزلزل و راه میانه بازان را خواهد بست.

مواضعی توسط این عضو دربرنامه "حزب و فعالین" اعلام می‌شود، خیلی روشن است که این فرد نماینده گرایش معینی در حزب است. ما امیدوار هستیم که اعضا و فعالان حزب در برابر این مواضع راست و ارتجاعی که قطعاً به اعتبار تا کنونی این حزب لطمه جدی وارد خواهد کرد و حزب را درنهایت از جمع نیروهای چپ و کمونیست به جرگه نیروهای راست خواهد کشاند، بایستند و با این نظرات مقابله کنند. مواضع به غایت راست صلاح مازوجی

کار، نان، آزادی، حکومت شورایی





ارتجاع اسلامی بار دیگر بلوچستان را به خون کشید

در ادامه نبردها و خیزش‌های شهری و سراسری، امروز جمعه ۱۳ آبان ۱۴۰۱ تظاهرات توده‌ای و اعتراضات خیابانی با شعار “مرگ بر خامنه‌ای” شهرهای استان سیستان و بلوچستان از جمله؛ زاهدان، خاش، سراوان، راسک، سوران، ایرانشهر و برخی شهرهای دیگر را فراگرفت. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی تظاهرات مسالمت‌آمیز توده‌ای را با گلوله پاسخ داد. در اثر تیراندازی مزدوران مسلح و سرکوبگر حکومتی، تعداد زیادی کشته و زخمی شده‌اند.

در سراوان به روی جمعیتی که در مسجد نور گردآمده بودند، تیراندازی و گاز اشک‌آور شلیک کردند. در شهر خاش و زاهدان جمعیت را به رگبار بستند و به سر و ناحیه گردن معترضان شلیک کردند. بیمارانستان خاش مملو از زخمی شد. پس‌ازاین تیراندازی‌ها، مردم خشمگین با سنگ به مقابله با سرکوبگران پرداختند و به جنگ‌وگریز خیابانی روی آوردند. در خاش یک خودروی نیروهای سرکوب و فرمانداری را به آتش کشیدند و خیابان‌ها را به تسخیر خود درآوردند. انبوه توده‌های مردم خشمگین در زاهدان و خاش و سراوان و دیگر شهرها به خیابان آمدند و با شعار مرگ بر خامنه‌ای به مقابله با مزدوران مسلح رژیم پرداختند. آتش و دود شهرهای بلوچستان را فراگرفت.

گرچه گزارش دقیقی از تعداد کشته‌ها و زخمی‌ها منتشر نشده است، اما خبرهای انتشاریافته حاکی از آن است که دست‌کم ۷ تن کشته و ده‌ها تن دیگر زخمی شده‌اند که درمیان آن‌ها کودکان نیز دیده می‌شوند. حال برخی از زخمی‌ها وخیم است. هویت دو تن از جان‌باختگان امروز یونس فرزند حافظ انور سلحشوران (میر بلوچ زهی) و محمد فرزند نادر شه بخش (میر بلوچ زهی) اعلام شده است.

خیزش‌های شهری در بلوچستان در حالی است که مراسم‌ها و تجمعات گسترده توده‌ای در یادمان جان‌باختگان ۴۰ روز اخیر، همه‌جا به صحنه مبارزه تعرضی علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی تبدیل شده‌اند. اعتراضات و خیزش‌های شهری و نبردهای خیابانی نیز در ۲۴ ساعت گذشته علاوه بر شهرهای کردستان، در چندین منطقه در تهران، انزلی، اراک، اصفهان، امل، تبریز، رشت، فولادشهر، قزوین، کمال شهر و برخی شهرهای دیگر ادامه داشته است. در کرج مردم زحمتکش و جوانان جسور و شجاع با شعار مرگ بر خامنه‌ای به‌طور یکپارچه به خیابان آمدند و حماسه آفریدند. با ایجاد راه‌بندان و سنگرهای خیابانی، با مزدوران مسلح و اوباشان حکومتی درگیر شدند، آن‌ها را به محاصره خود درآوردند و در جریان این درگیری‌ها چند بار مزدوران را فراری دادند. یک کانکس پلیس و خودروی نیروهای سرکوب را نیز به آتش کشیدند.

ارتجاع اسلامی براین خیال است که با تشدید بیش از پیش سرکوب و کشتار توده‌های مردم به پا خاسته، می‌تواند در برابر روند رو به اعتلای جنبش توده‌ای و مبارزات شهری که سرتاسر کشور را فراگرفته است، سد و مانع ایجاد کند و خود را از خطر سقوط برهاند. امروز ۱۳ آبان در بلوچستان، جمعه خونین دیگری آفرید تا رعب و هراس ایجاد کند و خود را مسلط بر اوضاع نشان دهد.

اما توده‌های مردمی که ۵۰ روزه نبردهای خیابانی ادامه داده‌اند از این اقدامات نمی‌هراسند و مصمم‌اند تکلیف رژیم را یکسره سازند. کارگران، زحمتکشان، جوانان، زنان، دانشجویان، دانش‌آموزان و همه ستم‌کشیدگان و آزادی خواهان، عزم خود را جزم کرده‌اند به عمر نکبت‌بار رژیم جمهوری اسلامی پایان دهند.

سازمان فدائیان (اقلیت) سرکوب و کشتار مردم زحمتکش بلوچستان و سایر شهرهای کشور را قویاً محکوم می‌کند. سازمان فدائیان (اقلیت) از مبارزات توده‌های زحمتکش شهرهای بلوچستان و سایر شهرهای کشور برای به زیر کشیدن رژیم منفور و جنایتکار جمهوری اسلامی حمایت می‌کند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلام- برقرار باد حکومت شورایی
زنده‌باد آزادی- زنده‌باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)
سیزده آبان ۱۴۰۱

کار، نان، آزادی – حکومت شورایی

فراخوان مسئولانه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

ضروری است." سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه نیز در ۱۱ آبان ماه با صدور بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن سناریوسازی‌های نخ نمای دستگاه‌های اطلاعاتی، سرکوبگر و تبلیغاتی رژیم که "بسیاری از فعالین اجتماعی و مدنی، از جمله خبرنگاران، دانشجویان و فعالین صنفی، کارگری، فرهنگی و مدافعین حقوق اولیه انسانی، و در کل هر فعالیت آزادیخواهانه و عدالت طلبانه، را به نحوی متهم به ارتباط با حکومت‌های خارجی و بخصوص آمریکا کرده است." می‌نویسد: "حمله همه‌جانبه امنیتی‌ها در ماه‌های اخیر و سناریوسازی آن‌ها علیه فعالین کارگری و سندیکای کارگران شرکت واحد و کانون‌های صنفی معلمان و نمایندگان آن‌ها در شورای هماهنگی تشکل‌های فرهنگیان ایران و بازداشت جمعی از نمایندگان ما، کوچک‌ترین خللی در عزم ما کارگران و نیز در استقلال کامل ما از کلیه دولت‌ها و نهادهای دولتی و کارفرمایی و سرمایه‌داری، در ایران و یا در هرکجای جهان، وارد نخواهد کرد. ما از اعتراضات سراسری مردم برای آزادی و برابری حمایت می‌کنیم و خود را بخشی از این مبارزه برحق میدانیم، و همان‌طور که در دو دهه اخیر اثبات کرده‌ایم، با اتکالی کامل به خود و هم‌طبقه‌های‌هایمان و با حفظ اتحاد، استقلال و در همبستگی با دیگر زحمتکشان و مردم محروم و ستم دیده، زیر بار این شرایط و فضای خفقان نخواهیم رفت."

کانون نویسندگان ایران نیز در ۱۱ آبان ماه با صدور بیانیه‌ای نوشت:

"بیش از چهل روز از آغاز جنبش آزادی‌خواهی مردم ایران می‌گذرد. بیش از چهل روز است که خیابان‌ها و دانشگاه‌ها و مدارس به صحنه‌ی رویارویی حاکمیت با معترضان و آزادی‌خواهان بدل شده است. در این مدت حاکمیت بسیاری را کشته، بسیاری دیگر را در خیابان، خانه، مدرسه، دانشگاه و محل کار ربوده و همه‌ی امکانات خود را برای ارباب و تحریف افکار عمومی به کار بسته است. بیش از چهل روز است که فضای مجازی، همچون خیابان، بازتاب سرکوب حکومتی و نیز مبارزه و مقاومت مردمی است."

بیانیه کانون ضمن محکوم کردن سناریوسازی رژیم برای محکوم کردن فعالان کارگری و معلمان و نیز سرکوب و بازداشت مردم معترض، می‌گوید: "بی‌گمان سرکوب بازداشت‌شدگان به خیال ارباب معترضان، مردم آزادی‌خواه را از طلب

آزادی بازخواهد داشت؛ مردمی که آزادی بیان را به بهای خون در خیابان بازیافته‌اند. باین‌همه امید است که خواست آزادی زندانیان سیاسی به یکی از خواست‌های اصلی جنبش آزادی‌خواهی مردم ایران بدل شود."

آنچه که در این بیانیه‌های تشکل‌های طبقاتی و صنفی مستقل کاملاً آشکار است، محکوم کردن قاطعانه تمام اقدامات سرکوبگرانه و ارتجاعی جمهوری اسلامی و دفاع از مبارزات به‌حق توده‌های وسیع مردم ایران علیه رژیم ستمگر حاکم برای تحقق آزادی و برابری است. این موضع‌گیری شفاف، البته جدید نیست. این تشکل‌ها همواره در دوران موجودیت خود، حتی زمانی که توده‌های مردم هنوز به عرصه مبارزه علنی، مستقیم و تعرضی با جمهوری اسلامی روی نیاورده بودند، در تمام موضع‌گیری‌ها و اقدامات عملی خود آن را نشان داده‌اند. آنچه که اکنون در این بیانیه‌ها به‌ویژه بیانیه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران دیده می‌شود، فراتر از موضع‌گیری‌های گذشته است.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در این بیانیه اعلام کرده است: "همکاری و همبستگی بین صنف‌ها و تشکل‌های مختلف، برای پیشبرد مبارزات آزادی‌خواهانه مردم بسیار ضروری است." این تشکل‌ها، باید "همگام با اعتراضات به‌حق مردمی، از آزادی و برابری دفاع کنند" و از همبستگی، همکاری و اتحادی صحبت می‌کند که لازمه آن "اولویت دادن منافع جمعی بر خواسته‌های فردی است." این گفتار بدان‌معناست که در شرایط سیاسی کنونی ایران کافی نیست که این تشکل‌ها صرفاً خود را محدود به منافع صنفی نمایند و یا مستقلاً از مبارزات توده‌های مردمی که درگیر اعتصابات و تظاهرات توده‌ای هستند، حمایت کنند. شورای هماهنگی در این بیانیه به صراحت اعلام می‌کند، اوضاع سیاسی جامعه و مرحله کنونی مبارزات توده‌های وسیع مردم، همکاری و همبستگی این تشکل‌ها با یکدیگر را به یک ضرورت میرم تبدیل کرده است. این مسئله‌ای بسیار مهم در شرایط سیاسی ایران امروز است و احساس مسئولیت شورای هماهنگی را در قبال مبارزات و مطالبات مردم ایران نشان می‌دهد.

هرکس این واقعیت را می‌داند که وضعیت امروز جامعه ایران به‌گونه‌ای است که توده‌های مردم ایران دیگر نمی‌خواهند و نمی‌توانند به روال گذشته نظم ستمگر حاکم را تحمل کنند. مردم به‌روشنی خشم و

انزجار خود را از نظم موجود به‌ویژه از قیام ۹۸ ماه تا همین امروز که نیروی عمده اعتصابات و نبردهای خیابانی را زنان، دانشجویان و جوانان تشکیل می‌دهند، آشکارا نشان داده‌اند. در همان حال طبقه حاکم بر ایران نیز، فرورفته در بحران‌های علاج ناپذیر، گرفتار در بن‌بست و ناتوان از مهار و کنترل مبارزه مردم، نمی‌تواند به روال گذشته بر مردم حکومت کند و آن‌ها را در انقیاد و اسارت نگه دارد. این بدان‌معناست که جامعه ایران نیازمند یک تغییر اساسی است و تغییر ناگزیر است. اما پوشیده نیست در شرایطی که دیکتاتوری عربان حاکم با کشتار هزاران آزادی‌خواه و سوسیالیست، به بند کشیدن فعالان کارگری، معلمان، دانشجویان، زنان و نویسندگان مبارز و سرکوب وحشیانه سازمان‌های سیاسی مانع از آن شده است که تشکل‌ها و سازمان‌های نیرومند مدافع منافع و خواسته‌های توده‌های زحمتکش بتوانند حضور فعالی در صحنه سیاسی داشته باشند، دشمنان رنگارنگ توده‌های مردم ایران هر ساعت و هر روز در تلاش و توطئه‌اند که این جنبش را از مسیر اهداف انقلابی منحرف کنند و ماجرای سال ۵۷ را در شکلی دیگر تکرار نمایند. روشن است که در چنین شرایطی، همه نیروهایی که دل درگرو پیروزی توده‌های مردم ایران و شکست تمام مرتجعین دارند، باید این تلاش‌های ارتجاعی را خنثی کنند و به پیروزی انقلاب یاری رسانند. بنابراین تشکل‌هایی که در میان بخش‌هایی از مردم از نفوذ و اعتبار برخوردارند، به‌ویژه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، سندیکای کارگران شرکت واحد، کانون نویسندگان ایران، تشکل‌های مستقل بازتنسنگان، در شرایط حساس کنونی باید وظیفه سنگین‌تری را بر عهده گیرند و فعالیت و همکاری مشترکی را حول همان محوری که در این بیانیه‌ها به آن اشاره شده، آزادی و برابری، سازمان دهند و ابتکار عمل را برای خنثی‌سازی تلاش‌های ارتجاعی و یاری‌رساندن به پیروزی مردم ایران و تحقق مطالبات آن‌ها در دست‌گیرند. همان‌گونه که هم‌اکنون شاهد آن هستیم، در شرایط کنونی این امکان پدید آمده است که بخش‌هایی از گروه‌های حرفه‌ای و صنفی دیگر نیز از جمله وکلای دادگستری، پزشکان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، دانشجویان و غیره نیز تشکل‌های مستقل خود را تشکیل دهند و چنانچه فعالیت مشترک تشکل‌های مستقل، وارد مرحله جدید و پیشرفته‌تری از همکاری و عمل مشترک شده باشد، آن‌ها نیز می‌توانند به این اتحاد بپیوندند. چنانچه اخیراً دیدیم، گروهی از روزنامه‌نگاران مستقل نیز در برابر رژیم سرکوبگر و ارتجاعی شکل‌گرفته که آن‌ها

فراخوان مسئولانه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

نیز برای این‌که بتوانند به یک مبارزه مؤثر و جدی روی آورند، راه دیگری جز این ندارند که تشکل مستقل خود را ایجاد کنند. ۱. بنابراین روشن است که جامعه ایران در چنان شرایطی قرار گرفته که امکان عملی شدن پیشنهاد مسئولانه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران برای همکاری نزدیکتر و اتحاد میان تشکل‌های مستقل حول محور آزادی و برابری و دفاع همه‌جانبه از مبارزات برحق مردم ایران علیه رژیم ستمگر حاکم بر ایران فراهم است. باید برای تحقق آن تلاش کرد. این وظیفه مقدم بر همه بر دوش خود شورای هماهنگی، سندیکای کارگران شرکت واحد، کانون نویسندگان ایران و تشکل‌های مستقل بازنشستگان است. این اتحاد که قطعاً از حمایت سازمان‌های چپ نیز برخوردار خواهد بود، می‌تواند تأثیرات مهمی بر تقویت نقش طبقه کارگر، جنبش زنان و دانشجویان نیز داشته باشد و روند پیروزی انقلاب را تسریع کند.

۱- بیش از چهارصد تن از روزنامه‌نگاران مستقل در تاریخ ۷ آبان ماه، با صدور بیانیهای سناریوسازی رژیم پلیسی اختناق و سرکوب و بازداشت روزنامه‌نگاران را محکوم کردند.

در این بیانیه آمده است: "ما جمعی از روزنامه‌نگاران، فعالان رسانه‌ای و عکاسان رسانه‌های مستقل ایران ضمن اعتراض به رویه در پیش‌گرفته شده در برخورد با همکاران و همصنفی‌های بازداشت‌شده‌مان و مطالبه رسیدگی قانونی به این ماجرا، هشدار می‌دهیم بدون روزنامه‌نگاری آزاد و مسئول، جامعه در شناسایی و حل مشکلات خود ناتوان خواهد بود." "همکاران ما که هم‌اکنون در بازداشت هستند طبق مسئولیت حرفه‌ای و در رسانه‌های قانونی کشور عمل کرده‌اند. آن‌ها بعد از بازداشت از حقوق شهروندی خود محروم بوده‌اند؛ به وکلای خود دسترسی نداشته‌اند، بازجویی شده و پیش از برگزاری دادگاه علنی و پیش از آرایه هرگونه اسناد با مدارک محکم‌پسند مورد اتهام قرار گرفته‌اند."

"فعالیت آزاد رسانه‌های نمتها حق روزنامه‌نگاران که حق جامعه است. جامعه ما حق دارد بدون سانسور و فیلتر از هر آنچه روی می‌دهد به‌سرعت آگاه شود و همچنین حق دارد که از هر کس یا نهادی که مسبب ناکارآمدی، فساد و نقض قانون است پرسشگری کند.

جامعه بزرگ ایران بدون شهروندانی مسوول مانند خانم‌ها الهه مهدی و نیلوفر حامدی و دیگر روزنامه‌نگاران دربند، توان مقابله با تهدیدهای جهان پیچیده امروز را نخواهند داشت."

کمک های مالی

سویس	ایران
علی‌اکبر صفایی فراهانی	۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر)	۴۰ فرانک
حمید اشرف	۳۰ فرانک
محمد کاسه‌چی	۵۰ فرانک
امیر نبوی	۵۰ فرانک
دانمارک	آلمان
هوشنگ احمدی	"زن، زندگی، آزادی" گرامی باد ۱۰۰ یورو
دکتر نریمپسا	۲۰۰ کرون
خروش (نوامبر)	۲۰۰ کرون
خروش (نوامبر)	۲۰۰ کرون
	هلند
	صدای انقلاب ۲۰۰ یورو

گزارشی کوتاه از آکسیون همبستگی با مبارزات مردم زحمتکش ایران



روز شنبه ۵ نوامبر برابر با ۱۴ آبان ماه با فراخوان کمیته همبستگی با مبارزات مردم زحمتکش ایران در هلند اکسیونی در همبستگی با مبارزات جاری مردم زحمتکش، جوانان، زنان و کارگران برگزار شد. در این آکسیون همچنین آزادی بی‌قیدوشرط زندانیان سیاسی و آزادی دستگیرشدگان مبارزات اخیر خواسته شد. فعالین سازمان در هلند در سازمان‌دهی و شرکت در این تجمع همکاری داشتند. پخش و خواندن بیانیه کمیته همبستگی به زبان‌های فارسی و هلندی و ترانه سرود و دادن شعار سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و مرگ بر برنامه بود.

سرنگون باد جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت شورایی
فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند

سرنگون باد رژیم
جمهوری اسلامی
برقرار باد
حکومت شورایی

هواداران سازمان فدائیان - اقلیت

فراخوان مسئولانه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 995 November 2022

"در چنین شرایطی، لازم است که همه‌ی نیروها و صنف‌ها و تشکل‌های معترض در برابر زیاده‌روی‌های فزاینده‌ی حاکمیت، همبستگی خود را حفظ نمایند و همگام با اعتراضات به حق مردمی، از آزادی و برابری دفاع کنند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران وظیفه‌ی خود می‌داند که با کانون وکلا، جامعه‌ی پزشکی و دانشجویان و اعتصابات کارگری سراسر کشور اعلام همبستگی نماید. ... این شورا همچنین معتقد است که همکاری و همبستگی بین صنف‌ها و تشکل‌های مختلف، برای پیشبرد مبارزات آزادی‌خواهانه مردم بسیار

در صفحه ۸

اولویت دادن منافع جمعی بر خواسته‌های فردی است. از همین رو در کنار مبارزات اجتماعی و طبقاتی چند دهه اخیر، شاهد حضور اعتراضات تمامی طیف‌های اجتماعی بوده و اخیراً شاهد اعتراضات جامعه‌ی پزشکی و وکلای آزاده هستیم. از همین رو خط سرکوب، بسیاری از پزشکان معترض و وکلای مستقل را نشانه رفته است."

بیانیه با اشاره به سرکوب دانشجویان، "حمله نیروهای امنیتی و لباس شخصی به تجمع کانون وکلا"، سرکوب تجمع پزشکان، "حمله‌ی پیوسته نیروهای سرکوبگر لباس شخصی به مدارس" ادامه می‌دهد:



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده‌ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم بیکار می‌کنند

اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آنلاین شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره‌ای ۲۴ ساعته تلویزیون آنلاین شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیون‌های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه‌های خود را بر روی این کانال ماهواره‌ای پخش خواهد کرد. برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می‌باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه‌های خود را از ماهواره یاه ست پخش می‌کند.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آنلاین شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۳/۲

مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی